

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد شاه وردک

۱۵ اپریل ۲۰۱۱

جایز الخطاء بله! مگر واجب الخطاء نه!

Between
You and احمد بهزاد



March ۱۰ at ۹:۰۸am Ahmad Shah

درود و سلام خدمت آقای بهزاد! مصاحبه ها و سخنرانی های شما را وقتا فوقتا در مطبوعات میشنوم و می بینم، متوجه شدم که شما همیشه به روحیه انتقام جوئی و پشتون ستیزی سخن میگویند که به هیچ وجه شایستگی یک استاد و عضو پارلمان را ندارد (عفو میخوام که سخت گفتم). میخوام مثالی هم بیاورم: وقتیکه تلویزون نورین مورد خشم وزارت داخله قرار گرفت (دروقت اتمر) با جناب شما و یک کسی دیگری مصاحبه صورت گرفت؟ اولین سخن شما این بود: دیگر وقت های امیر عبدالرحمن خان و محمد گل خان مؤمنند نیست؟

استادمحترم! به صفت یک افغان پشتون تبار بسیار آرزو شده و علتش هم این بود که اگر چنین سخنی از یک بیسواد و یا یک تاریک اندیش می شنیدم هیچ گله ای نداشتم ولی از شما به چند علت آزرده شدم؟ اولاً خو اگر وزیر داخله اتمر نمی بود مثلاً بسم الله خان می بود شما چه می گفتید و ثانیاً اتمر که دیروز در خدمت خاد و کا جی بی بود امروز در خدمت سیا است و تعلق به پشتون ها ندارد. دیگر اینکه تاریخ افغانستان به مانند تواریخ سایر ملل از افتخارات و گوشه های سیاه پر است! ما قهرمانانی هم داریم و سفاکان و وطنفروشان هم داریم. مثلیکه انسان در وجود خود اعضائی دارد که به آن میباید و اعضائی دارد که آنرا از انظار مخفی میسازد.

این حق شماسست که چی را خوب بگوئید و چی را بد؟ ولی چرا سیاهی تاریخ کشور به رخ تمام پشتون ها کشیده می شود؟؟ آیا این بی انصافی نیست؟؟ درباره عبدالرحمن خان من کاملاً نظر متفاوت نسبت به شما دارم و حاضر هم هستم با جناب شما به مناظره علمی و تاریخی بنشتم. ولی چرا در شرایط کنونی در وضع شرم آور و دوره سیاه تاریخ خود که اشد ضرورت به اتحاد و همبستگی تمام اقوام و ملیت های کشور احساس می شود به چنین نظریات و کالبد شکافی پرداخته میشود. بنیید استاد محترم تا سالهای ۶۰ سده گذشته تبعیض نژادی در کشور ناجی ما؟؟ عملی بود و انسانها به سیاه و سفید تقسیم شده بودند ولی امروز همین امریکائی ها که بالای اجداد اوپاما قلبه می کردند، رأی دادند و آنرا رئیس جمهور خویش قرار دادند. ولی هیچ سیاه پوستی به غرض انتقام جوئی بر نخاست؟؟ چرا ما چنین می اندیشیم؟؟

اگر تصمیم و اراده داشته باشیم که یک ملت بسازیم و در کنار همدیگر به زندگی عادلانه بپردازیم پس چرا بالای بخش های تاریخ کشور می چرخیم. و مسأله دیگر اینکه ما و شما این چنین شایع ساختن افکار ضد یک دیگر را در

زیر سایه امپریالیزم انجام می دهیم که روشنفکری وحس آزادی خواهی مارا زیر سؤال قرار میدهد. مایه صفت روشنفکر وچیز فهم باید ضد هر نوع ظلم و استبداد باشیم، اگر توسط پشتونی باشد ویا تاجکی ویا هزاره نی؟ نشستن شما پهلوی وکلای هزاره غزنی وقتی خوش رنگ می شد که شما بالای گلیم عزا داری اطفال معصوم کنز ویا هلمند هم می نشستید؟ آنوقت می گفتیم که استاد ما از حق دفاع می کند. ولی اینطور نیست؟

امروز که جهان امپریالیزم طرز تفکر سنی ستیزی صفوی و شعیه ستیزی سلفی را در جوامع اسلامی به راه انداخته مارا ذلیل تر و خوار تر می سازد.

استاد محترم! عفو می خواهم اگر زیاده گوئی کرده باشم ولی هر چیزیکه نوشتیم از دل پاک نوشتیم. همان قدریکه از فاشیستان غیر پشتون متنفر هستیم به همان اندازه از فاشیستان پشتون متنفر هستیم. در فامیلیم به هر دو لسان شیرین وطن صحبت میشود که مایه افتخار م هست. به احزاب سیاسی وابستگی ندارم،

بالبراز احترام

احمدشاه وردگ

کابل



[Report March ۱۰ at ۱۰:۵۸pm احمد بهزاد](#)

برادر عزیز و هم نام احمدشاه گرامی درود!

ممنونم از توجه تان و همچنان از نقد تان بر گفته هایم. اول از همه بگویم که هر انسانی جایز الخطا است و ممکن است در شرایطی کند یا تند برود که آنهم بسته به عواملی است که با آن درگیر است. اما در ارتباط با مواضع من، نوشته اید که روزی گفته ام دور عبدالرحمن به سر رسیده و این را به حساب اهانت و یا حمله بر قوم شریف پشتون به حساب آورده اید و به عنوان يك هم وطن پشتون تبار سخت آزرده شده اید. اجازه دهید چند نکته را یادآور شوم.

۱- آیا حکومت ظالمانه عبدالرحمان خان را مساوی با تمامیت قوم بزرگ و شریف پشتون می دانید؟ من چنین نمی انگارم چون می دانم که آن امیر جلاد از کشته های پشتون ها هم پشته ساخت.

۲- آیا معتقدید که در گذشته سیاه این وطن هیچ ظلمی بر شهروندان توسط حاکمان نرفته است و درین سرزمین تبعیض حاکم نبوده است؟ من به اساس اسناد تاریخی معتقدم که درین سرزمین به همگان ستم می شد اما عده ای به دلیل انتساب به قومیت های خاص متحمل ستم و تبعیض مضاعف شده اند که تا کنون هم آثار آن قابل ملاحظه است. اگر تردید دارید به روابط ناسالم اجتماعی ببینید که توسط سیاستهای حاکم ترویج می شد. عبارات توهین آمیز مانند قلفک چپات یا کله خام حواله شهروندانی می گردید که تنها تفاوت شان ظاهر و قیافه متفاوت آنها با دیگر برادران شان بود. من خود شاهد چنین تحقیر کردن ها در سطح جامعه بوده ام.

۳- به درستی از موارد مشابه ستم و تبعیض در دیگر جوامع و ملتها یاد کرده اید و اینکه آنها فرسنگ ها با ما و یا بهتر است بگوئیم با وابستگی های عفن نژادی، قومی، زبانی و حتی فرقه ئی فاصله گرفته اند و به تعریف انسانی از حقوق شهروندی رسیده اند و امروز انسان سفید با افتخار يك هم نوع سپاهش را با رأی آزادانه اش به رهبری مملکتش بر می گزیند. اجازه دهید تا برای تان بگویم من هم چون لوتر کینگ در آرزوی چنین جامعه ای هستم. اما برادرم! زجر تحقیر و تبعیض فراموش شدنی نیست. و برای جلوگیری از بازگشت آن امروز شاهدیم که نهضت جهانی علیه فراموشی از مصادیق بارز دفاع از حقوق بشر است. درین جا لازم است به گفته انسان بزرگ عصر خود مراجعه کنیم که در فرادای آزادی از زندان آپارتاید گفت: نمی توانم فراموش کنم اما می توانم ببخشم.

۴- فرموده اید آقای اتمر تعلقی به پشتون ها ندارد و از سوابق او در خاد یاد کرده اید. ایکاش به بخشی دیگر از سخنان آن شبم توجه می کردید که دقیقاً به همین وابستگی اشاره داشتیم. آن شب گفتیم: آقای اتمر هنوز فکر می کند دور استالین است و در افغانستان حکومت امین برقرار است.

خدا کند شما این اشاره را هم به حساب تهاجم بالای قوم شریف پشتون نگذارید که من معتقدم در مرام خون ریز امین و امینیان پشتون و هزاره نداشت، آنها دشمن آزادی انسان بودند.

و اما نکته آخر پیام تان: آرزو کرده اید ایکاش همین قدر که در کنار وکلای غزنی بودم به فکر هموطنان مظلوم خود در کنز و هلمند و قندهار هم می بودم. اگر نبوده باشم اذعان می کنم که خیانت کرده ام. اما دوست من صدای من در سوگ پنجوائی آغشته به خون تا کنون غم آلود ترین صدائی بوده است که در تالار پارلمان طنین انداز شده است. فیلم آن صدا در انترنت موجود است. آن زمان که بیچارگی و مظلومیت نسل سوم انقلاب را شرح داده ام. برادرم!

من نیز چون تو به فردائی می اندیشم که عاری از ستم و تبعیض باشد. معیار انسانیت ما باشد منهای هر تعلق و هر نسبتی .
یکبار دیگر سپاس از تو دوست هم سرنوشتم . سرفراز و سلامت باشید .



March ۱۲ at ۹:۲۱am **Ahmad Shah**

استادگر انقدر درود و سلام فراوان خدمت تان!

نخست از همه تشکر از پیام جوابیه تان که تا حدی بیشتری بالای خشم آب فروریخت.
ثانیا بعضی نکات را می خواهم خدمت تان عرض نمایم که تجربه و سرگذشت برایم آموختانده است. درسالهای ۱۹۸۶ دراندشهر پشاور با یک امریکائی برخورد کردم که به طور فصیح با لسان پشتو صحبت می کرد و رباب نواختن هم یاد داشت. در خلال صحبت های انتیک فروشی، من از وی پرسیدم که چه فکر می کنید معضله افغانستان چطور حل شده می تواند؟ جواب داد که شما افغانها به یک امیر عبدالرحمن خان ضرورت دارید! بسیار قهر شدم و برایش گفتم مطلب تو است که حکمتیار سر قدرت بیاید؟ جواب داد هر که باشد ولی باید به قاطعیت عمل کند. بعد از آن وقت در باره وضع آنزمان به تحقیق پرداختم. تاج التواریخ را مطالعه کردم، تاریخ غبار راباز ورق زدم به تاریخ حبیبی و کاتب هزاره هم سری زدم و چیزی برداشت از اینها کردم.

در این شکی نیست که آن دوره (۱۸۳۹-۱۸۸۰) مشابهت های زیادی با وضع کنونی دارد (بودند مجاهدان و غازیانی که علیه اشغال انگلیسی جانفشانی ها کرده بودند و ادعای مالکیت به این سرزمین راداشتند به مانند امروز) باور نمایند که به مانند همه وطن دوستان در ابتدای طالبان امیدی داشتم که ما را از شر گلبدین-برهان الدین نجات بخشند و به مانند ربانی(در ذهنم) به آنها به مثابه ملائک نجات؟ می دیدم؟ ولی دیدم که لکه سیاهتر دیگری به تاریخ کشور حک کردند. هدفم صرف به میان آمدن آرامی و یک حکومت قوی در کشور بود که دست ظالمان را از گریبان و ظناران ما دور سازند. نشد که نشد و امروز در یک بدبختی دیگری غرق هستیم.

امیر عبدالرحمن خان با وردکی ها تضاد خاص داشت بخاطری حمایت شان از شیر علی خان و پسرش یعقوب خان و در نزدیکی شش گاو جانی است به نام جنگ جای(فعلا مرکز طالبان) در این جا عبدالرحمن خان به کمک وردکی ها از کاکای خویش شکست فاحشی میخورد و فراری می شود. امیر مذکور محمد جان خان وردکی، خداینظر خان و سایر کلانهای وردک رابه قتل رسانید و جد خودم بنام عبدالمناف که صاحب زمین بسیار بود ولی خان نبود اهل فقر و تصوف بود مورد غضب امیر قرار گرفت و زمین هایش ضبط گردید. و در جفتوی وردگ فعلا هم یک قریه بنام قلعه منار است که حتما از همان پشته است.

استاد محترم! در شرایط فعلی اگر تمام وردک خراب شود و امنیت و اتحاد و یک پارچگی به کشور بیاید خمی به آبرویم نخواهم آورد، هست و بودم فدای یک روز آرامی هموطنام باد. ولی در شرایط فعلی چطور میتوانیم که دستان خون آلود مافیای یانکی- خادی- تنظیمی را از یخن ملت بکنیم؟؟ کی می تواند که کرزی، فهیم و خلیلی و سیاف و صد ها ظالم و غاصب را از قدرت و ظلم باز دارند؟؟ یقینا امریکا و هم پیمانانش نه؟؟ به قرآن و گریان کرزی هم چیزی جور نمی شه؟ غصب کردن و پولدار شدن هم سیرشان نمی کند پس چه باید کرد؟؟ آیا این کثیفان تاریخ را بدون به کار گرفتن شیوه امیر عبدالرحمن خانی، دیگر چیزی از ظلم و استبداد باز می دارد؟ و اگر بلی پس هیچ وقت نام عبدالرحمن رابه زبان نخواهم آورد؟ و از طرفی همین قوم غیور هزاره نبود که به جان و مال خویش از نواسه عبدالرحمن پشتیبانی کردند، والی کندهار مهاجر نشدند؟؟ و نکته دیگری اینکه تمام قشون عبدالرحمن از یک و کوهستانی بود و از قوم و قبیلش هیچ جنرالی و سر لشکری نداشت؟

در مورد تبعیض گفتید: میخوام به عرض برسانم که بلی متأسفانه در بین خیل های کوچک هم این عمل وجود دارد، ما در وردگ مردم اونخی(جای فاروق خان) را بسیار پس مانده می گیرم و بعضی ها بالایش می خندند. چقدر فکاهی راجع به وردکی ها شنیده باشید؟؟. والله که یک شیرینی هم در قلفک چپات و خام کله وجود دارد و مه از قلب پاکم به دوستان هزاره و از یک خویش بار ها و بار ها گفتیم ولی به جهنم بروم اگر اهانتی در قلم نسبت به ایشان وجود داشته باشد همین اصطلاحات فعلا در بین انگلیس ها و فرانسوی ها وجود دارد. در ایتالیا مردم کلبریا را خام کله می گویند، در شوروی سابق به گرجستانی ها بی عقل و احساساتی می گفتند که مه در آینده فکاهی های زیادی در این مورد خدمت تان روان خواهم کرد.

یک مسأله دیگری که می خواهم به صفت یک روشنفکر خدمت تان عرض نمایم: به طور مثال چندی پیش خانم نیازی به محقق گفت که مه به سر کسی میخ نزدم. چرا همه هزاره ها به یک صدا به خشم آمدند و از تالار خارج شدند؟؟ آیا حزب وحدت این کار را نکرده بود؟؟ اگر کسی در پارلمان بخیزد و عمل طالب رامحکوم نماید آیا به روشنفکران پشتون لازم است که به خشم بیایند؟ آیا عدالت اجتماعی تأمین شده می تواند که قاتل قوم خود را ناجی خود و از دیگران را جانی خطاب نمائیم؟ در تجلیل حادثه ننگین افشار چرا کسی نامی از رئیس دولت وقت و عامل تمام بدبختی های این وطن(ربانی) به زبان نمی آورد؟ چرا کسی نامی از وزیر دفاع وقت نمی برد؟. یک اشتباه را

دوستان مرتکب می شوند و آن اینکه خود را زیر چتر جنایتکاران و جنگ سالاران خویش قرار می دهند که اشتباه است.

شیطان هیچ وقت انسان را نجات نداده است. به همان اندازه که گلبدین بد بود برهان الدین هم بد است. به همان اندازه که ملا عمر بد است خلیلی محقق و فهیم بد است؟

چرا جنایتکار هر قوم بخشیده می شود و حتی تقدیس می شود و جنایتکار پشتون محکوم می شود و عملش به رخ تمام قوم کشیده می شود؟ که این کار هم منصفانه نیست. اگر طالب ظلم کرد و یا می کند همین ظلم فعلا بالای پشتون های شمال توسط عطاء ، داوود و دیگران صورت می گیرد و اگر نیست بگوئید؟

به صفت روشنفکران باید خوب را خوب، بد را بد و ظالم را ظالم بگوئیم. اگر برادران هزاره ما فکر می کنند که حزب وحدت میت و اند آنها را به قله های تمدن برساند و یا تاجک ها فکر کنند که فهیم و یا عبدالله از حقوق شان دفاع می کند، به نظرم اشتباه است؟ و مساوی است به پشتونیکه راجع به گلبدین و ملا عمر چنین فکری می کند. درخاتمه یک بار دیگر از شما تشکر می نمایم و یک لینک راجع به دوماهه برایتان می فرستم: موضوع اول قتل یارمحمد کرزی است که توسط فامیل کرزی و موضوع دیگری مقاله ایست از دوکتور عثمان روستارتره کی راجع به مسأله ملت سازی و تاریخچه آن که نظر تانرا در زمینه خواهانم (این موضوع در دو هفته گذشته نشر شده بود در همین لینک) کامیاب و رستگار باشید.

به امید رهائی مادروطن از اشغال گران و همدستان داخلی ایشان
احمدشاه وردگ